

سال جهانی قدیمی ترین قصه ایرانی هزار و یک شب

پروفسور سیدحسین امین

۱- پیش درآمد

سال ۱۳۸۳ خورشیدی (۲۰۰۴ میلادی)، سال جهانی «هزار و یک شب»، مشهورترین داستان جهان است. این قصه‌ی دوهزار و پانصد ساله، داستانی ایرانی‌ست که در فرهنگ عامه (Folklore) و ادبیات داستانی غرب، نفوذ و تأثیر چشم‌گیری داشته است و قهرمان‌های اصلی آن - با نام‌های پارسی اصیل‌شان - در همه‌ی زبان‌های اروپایی نه تنها برای اهل ادب، بلکه برای عامه‌ی اروپاییان، شناخته شده است. درست سیصد سال پیش برای نخستین بار به فرانسه ترجمه شد. امسال را در اروپا و آمریکا به همین دلیل، «سال هزار و یک شب» نام نهاده‌اند.

«هزار و یک شب» که به انگلیسی The Thousand and One Nights می‌گویند، داستان بلندی‌ست که در فرهنگ ملل شرق، ریشه‌ی دوهزار و پانصد ساله دارد و از فرهنگ ایرانی به زبان عربی و با حذف و اضافه‌هایی از عربی به زبان‌های اروپایی و فرهنگ جهانی منتقل شده است. این داستان بلند ایرانی / هندی، سرشتی کاملاً غیردینی و غیراخلاقی و بلکه ضددینی و ضدشرعی دارد. داستان «ابله و عیار» که عیار افسار‌آغی را بر گردن خود می‌گیرد و بعد به صاحب آن می‌گوید که به نفرین مادر، به خر مسخ شده و حالا به دعای مادر باز آدم شده است، با یک تیر هر دو دین و اخلاق را نشانه می‌رود. نویسندگان ناشناخته‌ی «هزار و یک شب»، اخلاقیات عام را

نیچه‌آسا مضحکه می‌کنند و تنها دلیری و مهتری را و نه زهد و پارسایی را می‌ستایند. اگر کسی تأملات نابهنگام نیچه را بخواند، آن وقت می‌بیند که زندان ایرانی در لباس حکایت چه نکته‌های فلسفی بر زبان آورده‌اند و ادبیات داستانی ملل شرق با دستگاه‌های عظیم فلسفه‌ی غرب بی‌شباهت نیست! و به همین دلیل، نسخه‌های چاپ‌شده‌ی اخیر همه سانسور شده‌اند! نکته‌ی مهم دیگر آن که «هزار و یک شب» از نظر تاریخ اجتماعی ملل مشرق یعنی تاریخ غیررسمی و مردمی این ملت‌ها در زمینه‌هایی هم‌چون معتقدات، خرافات، مذهب، اقتصاد، حقوق، پزشکی، نجوم، موسیقی و... بسیار بالرزش است، چرا که به‌رغم تحریم آن از سوی متشرعان و اخلاقیون جامعه، در هزار و چهارصد ساله‌ی اخیر، به زبان‌های مختلف ایرانی و انیرانی در سرتاسر جهان اسلام پراکنده شده است و سرانجام، متن مدون کنونی آن، در اواخر قرن پانزدهم میلادی در قاهره تدوین گردیده است.

ترجمه‌ی عربی «هزار و یک شب» اندیشه‌ها، باورها، اخلاق، آداب، رسوم، لطایف و ظرایف اصیل هندی و ایرانی را با افزوده‌هایی از آداب و رسوم عرب و ترک دربار‌های انس و جن و ارواح و ملائک و مرد و زن در خود ممزوج کرده و زرق و برق بغداد را در عصر خلافت عباسیان و وزارت برمکیان از یک‌سوی و کشمکش‌های حکومتگران مسلمان با امپراتوری بیزانس (روم شرقی) را از سوی دیگر در لباس قصه و داستان برای خوانندگان مجسم کرده و مباحثی را از ادب، فقه، حکمت، بازی‌های نرد و شترنگ، معایش و مکاسب و حرف و مشاغل عصر اسلامی را به بهترین وجهی ترسیم نموده است.

داستان «هزار و یک شب» در قرن دهم هجری / یعنی اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی، در مصر به عربی تدوین شده و از عربی به زبان‌های فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و به همین دلیل، این داستان در بسیاری از منابع اروپایی، به‌رغم ریشه‌های ایرانی‌اش، جزو ادبیات عربی در شمار آمده و در انگلیسی از آن با عنوان «شب‌های عربی» (یا «شب‌های بغداد») The Arabian Nights می‌شود؛ در حالی که این متن با نوع ادبیات عربی پیش از اسلام که همان اشعار جاهلی و قصص محدود عربی‌ست، هیچ شباهتی ندارد و از این جهت عربی‌بودن «هزار و یک شب» همان اندازه دروغ است که عرب خواندن ابن‌سینا!

۲- خلاصه‌ی داستان

داستان در متن فارسی چنین شروع می‌شود: «ملکی از ملوک آل ساسان، سلطان جزایر هند و چین بود و دو پسر دلیر و دانشمند داشت: یکی را شهرباز و دیگری را شاه زمان گفتندی.» خلاصه‌ی این داستان بسیار بلند چنین است که «ملک شهرباز» که گاهی «شهریار» ضبط شده است، پادشاهی ایرانی‌تبار بود که پس از تجربه‌ی تلخ از همسر خود، دیگر از وفاداری زنان قطع امید کرد و به‌جای جستن همسر، هر شب با دختری هم‌بستر می‌شد و روز بعد دستور کشتن او را می‌داد. بدین‌گونه مردم دختردار از کشور می‌گریختند و دختران مانده هم یک‌یکان کم می‌شدند. یک روز پادشاه هم‌چنان از وزیر خود که او نیز متعلق به یکی از خاندان‌های سلطنتی‌ست، می‌خواهد که دختری دیگر برای او فراهم کند. وزیر با اندوه به خانه می‌آید. دختر بزرگ او به‌نام «شهرزاد» داوطلب می‌شود که به حمله‌ی شاه برود تا مگر بتواند شاه را به‌نوعی سرگرم کند تا

دختران دیگر از کشتن در امان بمانند. بنابراین شهرزاد قدم به حرم سرای شاه می‌نهد و در بستر خواب از شاه اجازه می‌گیرد که برای او قصه بگوید. شهرزاد قصه‌یی را شروع می‌کند و آن را تمام‌ناکرده به قصه‌یی دیگر پیوند می‌دهد. خواه‌ناخواه، شاه که به شنیدن نتیجه‌ی داستان علاقه‌مند است، بامدادان به قتل او حکم نمی‌کند و به این‌گونه، شهرزاد طی مدت یک‌هزار و یک‌شب، هر شب قصه‌یی برای شاه می‌گوید و در شب آخر به شاه نشان می‌دهد که در این فاصله سه فرزند پسر برای شاه زاییده است. بنابراین شاه از خون او درمی‌گذرد و بسا او ازدواج می‌کند.

مانده‌اند، اما همه‌ی قهرمانان مهم داستان، نام‌های ایرانی (مانند شهرزاد، شهرباز و برادرش شاه زمان، سندباد، دینارزاد، انوشیروان، اردشیر، خسرو، شیرین و...) دارند و فولکلور ایرانی (حکایت‌های سندباد، هفت وزیر، چهل طوطی) در سراسر داستان‌ها موج می‌زند. داستان «هزار افسانه» البته شامل دقیقاً «هزار» افسانه نیست؛ بلکه از باب کثرت و بسیاری افسانه‌ها به دلیل مسامحه‌ی در تعبیر به «هزار افسانه» معروف شده است؛ هم‌چنان که در عصر ساسانی، احکام قضایی معروف به «ماتیگان هزار داستان»^۲ دقیقاً هزار ماده‌ی قانونی یا حکم قضایی نیست و از باب مسامحه‌ی تعبیر به این عنوان نامبردار شده است.

برابر پژوهش‌های خاورشناسان، مخصوصاً دگوه هلندی Degoeje «هزار و یک‌شب» با «کتاب استر» در تورات که در حدود سده‌ی سوم پیش از میلاد در ایران تألیف شده است و نیز داستان‌های (موسوم به شهرزاد یا چهارزاد) دختر بهمن همه یک ریشه‌ی فرهنگی واحد دارند.^۳ مسعودی در مروج‌الذهب، شهرزاد را مادر‌های او را یهودی دانسته،^۴ اما فردوسی او را دختر بهمن خوانده است:

یکی دختری بود، نامش‌های
هنرمند و بادانش و پاک‌رای
همی خواندندی ورا شهرزاد
ز گیتی به دیدار او بود شاد

مهم‌تر از این، مشابهت‌های کتاب استر و هزار و یک‌شب است که در هر دو، پادشاه بر اثر

نافرمانی یا خیانت همسر خود او را طلاق می‌دهد یا می‌کشد؛ بعد هر شب، دختر تازه‌یی را تصرف می‌کند و فردا او را از خود دور می‌کند یا می‌کشد، تا آن‌که استر یا شهرزاد، با لطایف‌الحیل محبت شاه را جلب می‌کند و شاه او را به همسری می‌گیرد و بدین‌گونه از کشته‌شدن دیگران جلوگیری می‌کند.

مسعودی در مروج‌الذهب و ابن ندیم در الفهرست از هزار و یک‌شب به‌عنوان یک داستان ایرانی سخن می‌گویند. مسعودی ذیل «اخبار آتشکده‌ها» و «ارم ذات‌العماد» می‌نویسد:

«گفته‌اند این اخبار مجمول و خرافی‌ست... و از قبیل کتاب‌هایی‌ست که از فارسی و هندی و رومی نقل و ترجمه شده و ترتیب تألیف آن چون کتاب هزار افسانه یعنی هزار خرافه است که خرافه را به فارسی افسانه گویند و مردم این کتاب را «الف لیله و لیله» یعنی هزار و یک‌شب گویند که حکایت ملک و وزیر و دختر او و کنیز دختر است که شیرزاد [شهرزاد؟] و دینازاد [دینارزاد؟] نام دارند... و چون سندباد و کتاب‌های دیگر نظیر آن است.»^۵



۳- خاستگاه فرهنگی داستان

اصیل‌ترین بخش‌های داستان هزار و یک‌شب، هندی / ایرانی‌ست. هسته‌ی اصلی این داستان بلند، در قرن پنجم پیش از میلاد در هند رایج بوده و سپس در عصر هخامنشیان (پیش از حمله‌ی اسکندر) از هند به ایران رسیده و با افزایش‌ها و کاهش‌های فراوان در عهد خسرو انوشیروان به‌صورت «هزار افسان» (به عربی «الف خرافه») تبدیل شده است. البته نویسنده یا نویسندگان اصلی این داستان، تا امروز ناشناخته

ابن ندیم در فن اول از مقاله‌ی هشتم از کتاب الفهرست

می‌نویسد که: «فارسیان اول، تصنیف‌کنندگان اولین افسانه بوده و آن را به‌صورت کتاب درآورده و در خزانه‌های خود نگاهداری... می‌نمودند و پس از آن پادشاهان اشکانی... چیزها بر آن افزوده، و عربان آن را به زبان خود برگردانده‌اند... اولین کتابی که در این معنا تألیف شده، کتاب هزار افسانه است و سبب تألیفش این بود که یکی از پادشاهان اگر زنی می‌گرفت، پس از یک شب... وی را به قتل می‌رسانید و دختری از شاهزادگان به‌نام شهرزاد گرفت که بسیار خردمند و باهوش بود و همین که او را به‌دست آورد، آن دختر زبان به گفتن افسانه‌یی باز کرد و سخن را تا پایان شب رسانید، برای این‌که پادشاه او را برای دومین شب نگاه دارد و باقی افسانه را از وی بشنود. هزار شب به همین‌گونه سپری شد و در این میانه پادشاه با وی هم‌خوابگی داشت و همین که خداوند پسری به وی عطا کرد، او کودک خود را نشان داده و پادشاه را از افسونگری خود آگاه ساخت. پادشاه، خردمندی‌اش را پستندیده و او را نگاه داشت و زن قهرمانی به‌نام دینارزاد که همیشه با پادشاه بود، در آن کارها با دختر، روی موافقت نشان داده بود... کتاب هزار افسانه مشتمل بر هزار شب و کم‌تر از دویست حکایت است.»^۶



نخست از زبان عربی به فرانسه ترجمه کردند. بعد از آن به فاصله‌ی اندکی این داستان تقریباً به همه‌ی زبان‌های اروپایی ترجمه شد و اکنون اندک‌اندک طی سیصد ساله‌ی اخیر، جزو فرهنگ عامیانه بلکه «ادبیات کلاسیک» غرب شده، به طوری که شاید نزدیک پانصد بار در اروپا به زبان‌های مختلف تجدید چاپ شده است.

داستان‌های هزار و یک‌شب که اکنون در فرهنگ عامیانه‌ی غرب تقریباً بومی شده است، البته ریشه در «هزار افسانه»ی عصر ساسانی دارد، اما به اقتضای آن که متن پهلوی این داستان در همان دو قرن آغازین اسلام از میان رفته و تنها ترجمه‌ی عربی آن بازمانده و آن ترجمه نیز به مرور ایام با فرهنگ عامیانه‌ی عصر اسلامی مخلوط شده است، شامل داستان‌هایی است که رنگ عربی و اسلامی دارد و نام‌های بعضی چهره‌های داستانی (مانند هارون، علاءالدین، علی‌بابا و...) عربی و اسلامی است. اما اصل داستان هم‌چنان ایرانی است و داستان‌های متعدد ایرانی مانند سندباد و بعضی قصه‌های کلیله و دمنه را نیز در بردارد.

۴ - تاریخچه‌ی ادبیات داستانی

وجود «هزار و یک‌شب» و نیز داستان‌های بلند فارسی دیگر هم‌چون **داراب‌نامه**، **اسکندرنامه**، **سمک عیار**، **طوطی‌نامه** و **کلیله و دمنه** نشان می‌دهد که ادبیات کهن ایرانی شامل ژانر ادبی رمان نیز بوده است، هرچند بعد از اسلام داستان کوتاه در آثاری مانند **جوامع‌الحکایات عوفی**، **فرج بعد از شدت قاضی تنوخی**، **گلستان سعدی**، **بهارستان جامی** و امثال آن‌ها، بیش از رمان و حتا داستان بلند محل توجه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، اوج خلاقیت ادبی ایرانیان را در رمان‌نویسی باید همین قصه‌ی دراز «هزار و یک‌شب» دانست.

۵ - ترجمه‌های اروپایی

نخستین ترجمه‌ی هزار و یک‌شب به فرانسه در ۱۷۰۴، یعنی درست سیصد سال پیش منتشر شد و به همین دلیل سال ۲۰۰۴ میلادی به مناسبت سیصدمین سال ترجمه‌ی «هزار و یک‌شب» که انقلابی عظیم در ادبیات اروپایی ایجاد کرد، «سال هزار و یک‌شب» نامگذاری شد.

اولین برگردان «هزار و یک‌شب»، حاصل کار آنتوان گالان / انتونی گلند **Antonie Galland** فرانسوی (۱۶۴۶-۱۷۱۵) بود و طی سیزده سال (از ۱۷۰۴ تا ۱۷۱۷) در دوازده مجلد در فرانسه منتشر شد. کار گلند، ترجمه‌ی توأم با اقتباس و سانسور (حذف صحنه‌های شهوانی) بود. با این همه، استقبال اروپاییان از این داستان به‌اندازه‌ی بود که یک مترجم ناشناخته‌ی انگلیسی متن فرانسوی گلند را تقریباً بدون فاصله به انگلیسی ترجمه کرد و آن را طی سال‌های ۱۷۰۶ تا ۱۷۰۸ منتشر کرد. در ۱۸۲۸، هنری تارنس **Henry Torrens** بخشی از هزار و یک‌شب را از اصل عربی (زبان مبدأ) به انگلیسی درآورد و این ترجمه اگرچه درست بود، اما چندان مورد استقبال قرار نگرفت. سپس ویلیام لین **E.W. Lane** در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۴۰ گزیده‌ی از افسانه‌های هزار و یک‌شب را (در سه مجلد) به انگلیسی منتشر کرد. سرانجام بهترین و دقیق‌ترین ترجمه‌ی کامل هزار و یک‌شب، به دست جان پین **J. Payne** که بعدها هم‌او **دیوان حافظ** را هم به‌طور کامل ترجمه کرد، بین سال‌های ۱۸۸۲ و ۱۸۸۴ (در نه مجلد) به چاپ رسید، هرچند چند سال پس از او، ترجمه‌ی کامل دیگری نیز از سوی سر ریچارد برتون **R. Burton** در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ (در پانزده مجلد) منتشر گردید؛ در حالی که بهترین ترجمه‌ی آلمانی به دست ای. لیتمن **E. Littman** در دهه‌ی ۱۹۲۰ به چاپ رسید.

۶ - تلبلی ما و تلاش دیگران

یک نویسنده و پژوهشگر ایرانی به‌راستی از زحمت و رنجی که اروپاییان در چند قرن اخیر در راستای ضبط، حفظ و نشر آثار فرهنگی و هنری ایران و ادبیات فارسی بر خود همواره کرده‌اند



پس از حمله‌ی اعراب به ایران و شکست ساسانیان، فرهنگوران ایرانی این «هزار افسانه» را در عصر «نهضت ترجمه» هم‌زمان با دیگر متون پهلوی، از زبان مادری خود به زبان عربی که زبان فرهنگی امپراتوری وسیع اسلام از مصر تا هند شده بود، ترجمه کردند و از آن پس «هزار افسانه»ی ایرانی با اضافاتی به عربی به‌نام «الف لیله و لیله» (هزار و یک‌شب) شهرت یافت و با افزایش بخشی از حکایات و قصص و آثار ادبی عرب (چه از عصر بداوت و جاهلیت و چه از عصر حضارت و تمدن اسلامی) در قرن سوم به کتاب قصه‌ی عربی تبدیل گشت و بعد در قرن چهارم از بغداد به مصر منتقل گردید و به‌رغم افزودن قصه‌های مصری و یهودی، بخشی از ادبیات عامیانه‌ی جهان اسلام (از بغداد تا قاهره) شد.

اروپاییان در اوایل قرن هیجدهم، «هزار و یک‌شب» ایرانی را با همان فضای ایرانی و قهرمانان ایرانی‌اش

عجب می‌کند. البته اگر چکمه‌پوشان استعمارگر برای جلب و جذب منافع مادی و اقتصادی و استقرار سیطره‌ی سیاسی و نظامی خود به هند و چین و آفریقا و امریکای لاتین رفته و از عهد صفویان به ایران عزیز ما نیز راه یافته و کالاهای مادی و منابع ثروت زیرزمینی ما را به یغما برده باشند، جای شگفتی نیست؛ اما راستی را مایه‌ی اعجاب بلکه تحسین و آفرین است که اروپاییان به سائقی‌ی علاقه‌ی شخصی و کنجکاری فردی و در مسیر خدمت به فرهنگ و ادب جهانی در جمع و تدوین و حفاظت میراث فرهنگی ملت‌های غیراروپایی و از جمله ایران ما کوشیده‌اند.

برای مثال، سر ویلیام جونز W. Jones (مؤلف زندگی‌نامه‌ی نادر) در ۱۷۷۱ دستور زبان (گرامر) زبان فارسی را تالیف کرد. دیوان حافظ را هرمان بکنل Herman Bicknell در ۱۸۷۵ (۲۸۹ غزل)، هنری کلارک Henry W. Clarke در ۱۸۹۱ (۲۳۹ غزل و رباعی و قطعه) و بالاخره جان پین (همین مترجم هزار و یک‌شب) در ۱۹۰۱ (۷۰۶ غزل و رباعی و قطعه) ترجمه کردند. به همین ترتیب، دیگر پژوهشگران اروپایی، مخصوصاً انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها، بزرگان عظم و ادب ما را از ابن‌سینا و سهروردی و ملاصدرا گرفته تا مولوی و فردوسی و اخیا و سعدی و حافظ و جامی به جهانیان شناساندند.

حتا در زمینه‌ی فولکلور ما هم، اروپاییان از خود ما جلوتر بودند. الول ساتن انگلیسی Elwell-Sutton در زمانی که مأمور سفارت انگلیس در تهران بود، در ساعت‌های غیراداری و فراغت، به گردآوری داستان‌های عامیانه‌ی ایرانی پرداخت و آن قصه‌ها را به نام «افسانه‌های ایرانی» Persian Tales به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد؛ در حالی که خود ما به حفظ آن‌ها علاقه‌ی نشان ندادیم.

در این اواخر بعضی از پژوهشگران و مؤلفان وطنی در مقام میدان‌داری

چنین مدعی‌اند که فرنگی‌ها حق نوشتن تاریخ ما و احیاناً تفسیر سوء از گذشته‌ی ما را ندارند؛ چرا که این‌ها همه میراث فرهنگی ماست و ما خود باید آن‌ها را تدوین و تفسیر کنیم. در این سخن جای شک و شبهه‌ی نیست که ما به این خدمت، موظف و مفتخر و صالح‌تر از بیگانگان‌ایم. اما اگر کلاه خود را قاضی کنیم، باید بپذیریم که قرن‌ها گذشته است و ما نشان دادیم که خودمان وارثان قدردانی برای میراث فرهنگی خود نبوده‌ایم و امروز هم در زمینه‌های تحقیقی و پژوهشی باید میدان رقابت آزاد برای محققان داخلی و خارجی باز باشد؛ چرا که اگر ما از قبول مسؤلیت طفره رفتیم یا حاصل کارمان در سطح جهانی قابل و لایق نبود، حق نداریم با ادعای میراث‌داری این فرهنگ، تحقیق در این زمینه‌ها را حق انحصاری خود قلمداد کنیم. کاوش‌های باستان‌شناختی حاصل آن‌ها فخر و فر ایران را به جهانیان در موزه‌های بزرگ اروپا و امریکا نشان می‌دهد، اما ما هنوز هم از جذب جهانیان به ایران برای ارائه‌ی آثار افتخارآفرین اجداد خود، طفره می‌رویم.

آری برای ما اسباب تنبّه است که اولاً، اروپاییان نخست داستان‌های هزار و یک‌شب را که متعلق به فرهنگ دو هزار و پانصد ساله‌ی ایرانی‌ست، به فرانسه و انگلیسی برای خودشان، ترجمه کردند و ما بعد از آن‌ها آن را به فارسی از عربی ترجمه کردیم و ثانیاً، قصه‌های عامیانه‌ی ما را هم در همین هفتاد ساله‌ی اخیر یک انگلیسی جمع‌آوری کرد. برای من که به تئوری توطئه باور ندارم و به عکس به اصل مسؤلیت فردی و ملی معتقدم، باور کردنی نیست که بگوییم دولت‌های استعماری و استکباری برای عقب نگاه‌داشتن ما به نیکلسن پول دادند که مثنوی مولانا را تصحیح و ترجمه کند یا هانری کربن را برای تحمیق ما! مأمور کردند که سهروردی و ملاصدرا و تمثیل‌های عرفانی ابن‌سینا و تخیل خلاق ابن‌عربی را به فرانسه به جهانیان معرفی کند. یا جان پین حافظ و هزار و یک‌شب را به دلیل توطئه‌ی ام. آی فایو و سیکس به انگلیسی ترجمه کرد، یا الول ساتن قصه‌های مشدی گلین‌خانم را در مقام طرح کلان سرکوب فرهنگی ما گرد آورد. نه! اگر چنین بودی، باید این اروپاییان این آثار را فقط برای ما و به زبان خود ما منتشر می‌کردند، نه به زبان خودشان! و باز اگر چنین بودی، فرنگی‌ها باید آثار باستانی و هنرهای زیبایی ما را در انبارهای خود مخفی می‌کردند، نه که در موزه‌ها جلو چشم خودی و بیگانه بگذارند! این سخن پایان ندارد، بازگرد.

۷- ترجمه‌های فارسی

چنان که گفتیم، اصل پهلوی / فارسی «هزار افسانه» در فرهنگ ایران از میان رفت و آنچه باز ماند، همان ترجمه‌ی عربی آن بود. متن عربی البته به کتاب‌هایی که قشر باسواد عربی‌دان ایرانی از باب لطایف و ظرایف و قصه و حکایت قرائت و کتابت می‌کردند، راه یافت، اما کل داستان «هزار افسانه» یا «هزار و یک‌شب» تنها از طریق اروپا دوباره به ایران بازآمد. حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش، ایرانیان اروپارفته از مسیر اشتهار داستان «هزار و یک‌شب» در کشورهای اروپایی با این میراث فرهنگی کهن خود دوباره آشنا شدند. کسانی که فرانسه می‌دانستند، آن را خواندند. نقاشان و نگارگران داستان‌های شهوت‌انگیز و پونوگرافیک Pronographic این قصه را به تصویر کشیدند و چون آن «صور قبیحه» آزادانه قابل تکثیر و خرید و فروش نبود، کتاب‌های فارسی مصور «الف لیله و لیل» در عصر قاجار بازار سیاه پیدا کرد و این البته نباید با کتاب‌های «الفیه و سلفیه» که حکایت مصور پونوگرافیک واحدی برای تحریک قوت باه است، نباید اشتباه شود.

سراجام، ملا عبداللطیف طسوجی تبریزی، به دستور و حمایت بهمن میرزا قاجار (پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه) که «صاحب اختیار آذربایجان بود»، کل کتاب «الف لیله و لیل» را از متن عربی به فارسی برگرداند و چون متن عربی به مرور ایام و دهور، چنان که رسم قصه‌گویان، نقالان و داستان‌سرایان است، با اشعار بسیاری از شاعران عربی‌زبان مخلوط و ممزوج شده بود، برای جایگزین کردن آن اشعار به فارسی، بهمن میرزا، محمدعلی سروش اصفهانی مأمور کرد که اشعار عربی را با ابیات مناسبی فارسی کند و او آن‌ها را با اشعاری در مرحله‌ی نخست از سعدی، حافظ، خیام، نظامی، فردوسی، مولوی و در مرحله‌ی بعد از دیگر شاعران مانند منوچهری، انوری، امیر معزی، فرخی، غضائری، ناصر خسرو، عنصری و حتا شاعران متأخر هم چون هاتف اصفهانی و قائم‌مقام فراهانی جایگزین کرد و اگر شعر مناسبی از قدما یا متأخران نمی‌یافت، خود او اشعار

مناسبتی انشاء می‌کرد و بدین گونه متن فارسی یک‌دست شسته‌رفته‌یی بدون اشعار عربی فراهم آمد. ترجمه و انتشار کتاب «هزار و یک‌شب» به فارسی مخصوصاً که مشحون از فکاهت و لهو و لعب و عیش و نوش بود، به حکم وصف‌العیش، نصف العیش، بلافاصله مورد استقبال مردم کتاب‌خسوان قرار گرفت و نه‌تنها نسخه‌های خطی به قیمت کلان در بازار سیاه خرید و فروش می‌شد، بلکه عده‌ی هم آن متن مطبوع را از روی نسخه‌های چاپی استنساخ می‌کردند و گاهی با دخل و تصرف و افزودن تصاویر مناسب به نرخ بیش‌تر به فروش می‌رساندند. به همین دلیل، کتاب «هزار و یک‌شب» که شامل ترسیم صحنه‌های پنوگرافیک از انواع لذات جسمانی و اقسام فسق و فجور چنان‌که افتد و دانی بود، میان مردان خوشگذران و شهوتران دست‌به‌دست می‌گشت، اما اولین چاپ آن در ۱۲۶۱ ق. در تبریز و چاپ دوم آن در ۱۲۷۵ ق. در تهران

انجام شد.

بعضی از شاعران عصر قاجار تمام یا بخشی از این داستان بلند را به نظم درآوردند. از جمله میرزا ابوالفتح دهقان سامانی که شاعری قادر و در مثنوی‌گویی و غزل‌سرایی ماهر بود، تمام کتاب هزار و یک‌شب را به اقتضای نظامی گنج‌های در قالب مثنوی با صرف هفت سال وقت (از ۱۲۹۶ تا ۱۳۱۳ ق.) به نظم درآورد که به نفعی سلیمان خان رکن‌الملک شیرازی (وزیر اصفهان و عراق عجم) در ۱۳۱۳ ق. با نام «هزار داستان» در تهران چاپ و منتشر گردید. گفتنی‌ست که هرچند شهرت دهقان سامانی بیش‌تر مدیون مثنوی گنجینه‌الاسرار او در «مقتل» و شهادت امام حسین (ع) است، وی در این داستان‌سرایی نیز موفق بوده است و نمونه‌ی شعر او این است:

شب مهر است و شاه بی‌مهر است
خواهد از یار خویش کین کشد؟
خاصه یاری که لاله‌رخسار است
گفت خواهد هزار داستان نغز
شب دی مهر و نیمه‌ی ماه است
برکشیدست تیغ بر سویش
آن غزال از غزل چو فارغ گشت
گفت خندان بدو که ای گل‌رو
قصه‌ی دوش را به سر برسان

قاتل شهرزاد گلچهر است
یار خود را کسی چنین کشد؟
بلبل آواز و کبک‌رفتار است
همه حکمت تمام جوهر و مغز
می‌ندانم چه بر سر شاه است
بی‌خبر از دو تیغ ابرویش
خسرو چین ز خون او بگذشت
بگشا لب چو بلبل خوش‌گو
شکر افشان شو از پی داستان

جالب توجه است که در ایران اگرچه ترجمه‌ی منثور داستان هزار و یک‌شب از عربی (زبان دینی ایرانیان) بود، اولاً این متن توسط قشر متشرع و مذهبی که نوعاً زبان عربی می‌دانستند، ترجمه نشد، بلکه ادیبان ندیم‌پیشه‌ی حاشیه‌نشین شاهزادگان و حاکمان به دستور مخلومان خود به این کار مأمور شدند. دوم این‌که، ترجمه‌ی فارسی با بهره‌گیری از شعر شاعران بزرگ و نامدار ایرانی به‌اندازه‌ی متن را جذاب کرده است که خواننده و شنونده مطلقاً آن را یک متن ترجمه‌شده از عربی تصور نمی‌کند و آن را کاملاً ایرانی می‌گمارد. سوم این‌که شاعران پارسی‌زبان، این داستان کهن ایرانی را دوباره به‌صورت یک مثنوی بلند به اقتضای داستان‌سرایی هم‌چون نظامی گنج‌های (وفات ۶۱۴ ق.)، امیر خسرو دهلوی (وفات ۷۲۵ ق.)، خواجوی کرمانی (وفات ۷۵۳ ق.) و عبدالرحمان جامی (وفات ۸۹۸ ق.) به نظم درآوردند و طی این کار آفرینشی جدید، آن داستان کهن را هرچه بیش‌تر به لحن ادبی و فضای فرهنگی ایران نزدیک کردند.^۸

۸ - نتیجه‌گیری

داستان عامیانه‌ی جهانگیر هزار و یک‌شب به‌شکلی که امروز در ادبیات جهانی معروف و زبانزد است، نمونه‌ی کوچکی از انتقال فرهنگ‌ها در طول تاریخ است. قرائت‌های این داستان به‌طوری‌که امروز در زبان‌های اروپایی دیده می‌شود، آمیزه‌ی از دخل و تصرف نقالان، اقتباس و اختلاط داستان‌سرایان، و اشتباه و التباس نسخه‌نویسان ملت‌های مختلف اعم از ایرانی و ایرانی‌بویژه یونانی، عرب، ترک و اروپایی در یک داستان اصیل هندی - ایرانی‌ست. یعنی «طرح» اصلی داستان که از قصه‌ی به قصه‌ی دیگر و از مضمونی به مضمون دیگر پیش می‌رود، کاملاً هندی‌ست. در حالی‌که نام قهرمانان اصلی داستان ایرانی‌ست و آثار تأثیر فرهنگ ایرانی نیز در لابه‌لای کتاب نیک آشکار است. چنان‌که بخشی از این داستان تودرتو، از خسرو و شیرین، قصه‌های مربوط به عدالت انوشیروان و بخش‌های دیگر از داستان‌های کهن گلبله و دمنه، التقاط و اقتباس شده است.

در طول تاریخ ایران پس از اسلام، افسانه‌سرایان و قصه‌خوانان ملل مختلف، مخصوصاً در عصر عباسی در عراق و در عصر ممالیک در مصر و سپس در طول جنگ‌های صلیبی در سوریه و شامات و در طول دولت آل‌عثمان در ترکیه، هر کدام به اقتضای زمان و مکان و فرهنگ بومی خود



پیام بانوی داستان نویسی تبه بانوی غزل

سیمین دانشور به سیمین بهبهانی



□ امسال جایزه‌ی ادبی بیژن جلالی (۱۳۰۶-۱۳۷۸) که من سعادت دوستی و هم‌صحبتی او را داشتم، به بانوی غزل ایران، سیمین بهبهانی (دخت برومند عباس خلیلی، مدیر اقدام) تعلق گرفت. بیژن جلالی خواهرزاده‌ی صادق هدایت (برترین داستان‌نویس ایرانی از مشروطیت تا امروز) بود و

اگرچه تندتندی‌های دایی‌اش را نداشت، در چشم من به دیدار و رفتار صادق هدایت مجسم می‌نمود. ماهنامه‌ی حافظ در شماره‌های پیش و نیز در همین شماره اشعاری از سیمین بهبهانی و نیز اشعاری برای او چاپ کرده است.

سیمین دانشور (نویسنده‌ی سووشون و...) بانوی داستان‌نویسی معاصر برای سیمین بهبهانی، بانوی غزل فارسی، به مناسبت برنده‌شدن جایزه‌ی بیژن جلالی، پیامی فرستاده است. این هر دو زن - دوشادوش برترین مردان داستان‌نویس و شاعر - نام‌های افتخارآمیز ادبیات معاصر ایران‌اند. لذا نقل متن پیام سیمین به سیمین در حافظ به‌جاست.

«سیمین بهبهانی بودن، به خودی خود یک نوع تجلیل است و آن چه می‌نویسم تأیید این مدعاست. سیمین از نوجوانی شعر سروده و هر روز گامی به جلو برداشته است. مردم کشورش را مشغول کرده، زندگی آن‌ها بویژه سیر روزگاری آن‌ها را در برابر چشم‌هاشان گسترده است.

سیمین بهبهانی خردورز است و این خردورزی توأم با احساس و برداشت قوی از جامعه، شعرش را ممتاز کرده است. وقتی از عشق می‌گوید، از تار و بود عاشق و معشوق تصویری می‌سازد که بافتنی بی‌نظیر را می‌یابد. وقتی بر فاجعه‌ی جنگ ندبه می‌کند، مردی را که یک پا ندارد، نشان می‌دهد و زنی را معرفی می‌کند که پوتین فرزند شهیدش را بر دوش می‌کشد و می‌گوید: این کودک من است، «طفلک نشسته بر دوشم، پوتین ز پا در نیاورده.»

پس سیمین تصویرساز خوبی هم هست که زندگی مردم کشورش را به تصویر می‌کشد و تفسیر می‌کند. سیمین از اسطوره‌های ایرانی به‌خوبی خبر دارد و این زن فرهیخته و نستوه وقتی به اسطوره رو می‌آورد، از انشاق القمر و توفان نوح می‌سراید و مرا به یاد شاعری می‌اندازد که سروده است: «من نمی‌خندم اگر فلسفه‌ی ماه را نصف کند» و حماسی که می‌شود، به خوانندگانش امید و شادی را القا می‌کند و می‌سراید: «دوباره می‌سازمت، وطن...» و این شعرش اینک به‌صورت سرود ملی درآمد است. عمرش دراز باد و طبعش هم‌چنان وقاد و آرزوهایش هیچ‌گاه برنیامده میاد.»

دفترهای شعری سیمین بهبهانی که من سی و چند سال پیش در ماهنامه‌ی وحید به نقل قطعه‌ی از شاعری خطاب به ابراهیم صهبا خشم او را برانگیخته، عبارتند از: سه تار شکسته (۱۳۲۹)، جای پا (۱۳۳۵)، چلچراغ (۱۳۳۶)، مرمر (۱۳۳۲)، رستاخیز (۱۳۵۲)، خطی ز سرعت و از آتش (۱۳۶۰)، دشت آرزو (۱۳۶۱)، یک دریچه آزادی (۱۳۷۲)، یکی مثلاً این که (۱۳۷۹)، براساس این دفترها، منتخب‌ها و مجموعه‌های متعددی از اشعار سیمین نشر یافته است که کامل‌ترین آن‌ها مجموعه‌ی اشعار (۱۳۸۲) است. علاوه بر این، او در نثر فارسی هم تکاپوی پُراهمیتی داشته است. در داستان‌نویسی، ترجمه، خاطره‌نگاری و بویژه تحلیل آثار ادبی معاصر که از این میان، کتاب تفصیلی یاد بعضی نثرات (مجموعه‌ی نقدها و گفت‌وگوهای ادبی ۱۳۷۸) بسیار در خور توجه است. ح. ا. ■

بر آن چیزها افزوده یا از آن چیزها کاسته‌اند. اروپاییان نیز اغلب متون موجود در مصر و سوریه را برای ترجمه به زبان‌های اروپایی برگزیده و بعدها به‌صورت داستان کودک بخشی از فولکلور بومی خود درآورده‌اند.

مهم‌ترین استنتاج عام از مطالعه‌ی سیر تاریخی داستان هزار و یک‌شب، توجه به چه‌گونگی انتقال یک اثر فرهنگی از یک فرهنگ به فرهنگ‌های دیگر و در نهایت بده و بستان‌های فرهنگی و تمدنی میان ملل مختلف جهان است. چنین ملاحظاتی افزون بر فواید تاریخی، دارای این سودمندی عملی نیز می‌تواند بود که ما را به اشتراک ملت‌های مختلف جهان در میراث کنونی فرهنگ بشری بیش‌تر آشنا کند و از خصومت و دشمنی میان ملت‌ها بکاهد، چرا که منابع فرهنگی و تمدنی جهان امروز، محصول مستقیم تلاش و موفقیّت یک ملت واحد نبوده و نتیجه‌ی آمیزش فرهنگ‌ها و دست‌آورد‌های فرهنگی و تمدنی همه‌ی ملل جهان است. ■

یادداشت‌ها و منابع

- ۱- برای متن هزار و یک‌شب ر. ک. هزار و یک‌شب (ترجمه‌ی الف لبه و لبه)، ترجمه‌ی منصور از ملا عبداللطیف طسوجی از متن عربی، تبریز ۱۳۶۱ ق؛ تجدید چاپ با مقدمه‌ی علی‌اصغر حکمت، تهران، مؤسسه‌ی خاور (در پنج جلد)؛ تجدید چاپ (سانسور شده) با ویراستاری مه‌رآبادی، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
2. Matikan-e Hazar Datastan, the Digest of A Thousand Poets of Law, translated by Sohrab Jamshejee, Bombay, 1937.
- ۳- امین، سیدحسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۱۳۶-۱۳۹.

4. Encyclopaedia Britannica
- ۵- مسعودی، ج ۷، ص ۱۱۰.
- ۶- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۶۱۰.
- ۷- ابن ندیم، فهرست، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، صص ۵۳۹-۵۴۰.

8. Tales from the thousand and One Nights, translated by N. J. Dawood, Penguin Books, 1986.
9. The Past We Share, E. L. Ranelagh, The Near Eastern Ancestry of Western Literature, Quartet Books, London, 1979.

- ۱۰- یادداشت شماره‌ی ۱.
- ۱۱- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۹.